



پل سازی یا خراب کردن پل؟

دکتر غلامحسین خدایی - مدیر مسئول

«ارتباط» اصل انکارناپذیر زندگی انسان هاست. چه بخواهیم، چه نخواهیم در جریان زندگی اجتماعی، ناگزیر به برقراری ارتباط با دیگران هستیم. انسان ها از طریق بده بستان های ارتباطی، می آموزند، می آموزانند، ... و به عبارت دیگر اجتماع پذیر می شوند.

اما با گستردگی و پیچیدگی شیوه های زندگی بشر امروز، این «ارتباط» نیز هر روز گسترده تر و پیچیدگی و چند وجهی بودن آن گاه باعث دردسر می شود. ساده تر این که ارتباط انسان ها با هم، همیشه در وجه مثبت و دوست داشتنی این منشور جریان پیدا نمی کند. به حکایت زیر توجه کنید:

سال های سال بود که دو برادر در مزرعه ای که از پدرشان به ارث رسیده بود با هم زندگی می کردند. یک روز به خاطر یک سوء تفاهم کوچک، با هم جر و بحث کردند. پس از چند هفته سکوت، اختلاف آنها زیاد شد و کار به جایی رسید که از هم جدا شدند.

دست بر قضا یک روز صبح در خانه برادر بزرگ تر به صدا درآمد. وقتی در را باز کرد، مرد نجاری را دید. نجار گفت: من چند روزی است که دنبال کار می گردم، فکر کردم شاید شما کمی خرده کاری در خانه و مزرعه داشته باشید، آیا امکان دارد که کمک تان کنم؟

برادر بزرگ تر جواب داد: بله، اتفاقاً من یک مقدار کار دارم. به آن نهر در وسط مزرعه نگاه کن، آن همسایه در حقیقت برادر کوچک تر من است. او هفته گذشته چند نفر را استخدام کرد تا وسط مزرعه را کنند و این نهر آب بین مزرعه ما افتاد. او حتماً این کار را به خاطر کینه ای که از من به دل دارد، انجام داده است.

سپس به انبار مزرعه اشاره کرد و گفت: در انبار مقداری الوار دارم، از تو می خواهم تا بین مزرعه من و برادرم حصار بکشی تا دیگر او را نبینم.

نجار پذیرفت و شروع کرد به اندازه گیری واره کردن الوار. برادر بزرگ تر به نجار گفت: من برای خرید به شهر می روم، آیا وسیله ای نیاز داری تا برایت بخرم؟

نجار در حالی که به شدت مشغول کار بود، جواب داد: نه، چیزی لازم ندارم!

هنگام غروب وقتی کشاورز به مزرعه برگشت، چشمانش از تعجب گرد شد. حصار در کار نبود. نجار به جای حصار یک پل روی نهر ساخته بود.

در همین لحظه برادر کوچک تر از راه رسید و با دیدن پل فکر کرد که برادرش دستور ساختن آن را داده، از روی پل عبور کرد و برادر بزرگترش را در آغوش گرفت و از او برای کندن نهر معذرت خواست.

وقتی برادر بزرگ تر برگشت، نجار را دید که جعبه ابزارش را روی دوشش گذاشته و در حال رفتن است.

کشاورز نزد او رفت و بعد از تشکر از او خواست تا چند روزی مهمان او و برادرش باشد.

نجار گفت: دوست دارم بمانم ولی پل های زیادی هست که باید آنها را بسازم ...

نمی خواهیم از این حکایت پند و نتیجه اخلاقی بگیریم. اما این واقعیت را هم نباید منکر شد که در بحبوحه زندگی ماشینی و پیچیده امروز و به تبع آن، روابط گسترده و پیچیده، انسان ها گاه ناخواسته به دو دسته تقسیم می شوند. آنها که مانند دو برادر این

داستان، طرفدار «نهر» و «حصار» می شوند و دسته دیگر آنها که «نجار» وار عمل کرده و «پل ساز» به حساب می آیند. فراموش نکنیم که پل سازی و فراهم کردن زمینه های ارتباط صمیمانه تر و بهتر همیشه به زحمت زیاد، الوار فراوان و تلاش یکی دو روزه نیاز ندارد. گاه یک جمله محبت آمیز، یک لبخند، کمی صبر و گذشت و ... کار همان «پل» ارتباطی را انجام می دهد.

روابط ما با هم نوعان مان وابسته به این پل هاست. چه پل های پشت سر که دیگران ممکن است آنها را ساخته باشند و چه پل های پیش رو که ما باید آنها را بنا کنیم. و اما مشکلاتی باعث شد که پل اتصال ما و شما خواننده عزیز قطع شود هر چند این قطع ارتباط موجب دلگیری ما و شما شد ولی یقین بدانید که همکاران شما در هیأت تحریریه هر تلاشی که لازم بود برای انتشار به موقع مجله انجام دادند اما کم لطفی ها و کاغذبازی اداری باعث شد در فصل پاییز و زمستان گذشته پل ارتباطی ما مسدود شود. لذا از همه خوانندگان، نویسندگان مقالات و سایر دست اندرکاران پوزش می طلبیم و امیدواریم اندک اعتبار مورد نیاز انتشار مجله به موقع در اختیار خادمان شما گذاشته شود تا همانند ۲۰ سال گذشته در ابتدای هر فصل مجله در دستان پرتوان شما قرار گیرد.

به این موضوع امتیاز دهید (۱-۱۰۰)

کد این موضوع ۸۰۱

SMS

۳۰۰۰۷۲۷۳۰۱۰۰۱